

خبر

نگاهی به کارنامه بازیگری پانته‌آ پناهی‌ها
به مناسبت اکران فیلم «خروج»

درخشش حضور

یاسمن خلیلی‌فرد

● گروهی از بازیگران هستند که همواره کیفیت حضورشان می‌تواند فیلم، تئاتر یا سریالی را که در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند، تحت تأثیر قرار دهد. درواقع این بازیگران حتی در فیلم‌های متوسط هم، بجا و به‌اندازه ظاهر شده و اغلب در قامت برگی برنده برای آن اثر به حساب می‌آیند. پانته‌آ پناهی‌ها بی‌شک یکی از همین دسته بازیگران است. شاید از اصلی‌ترین و تا حدودی عجیب‌ترین اتفاقات مسیر حرفه‌ای پناهی‌ها این باشد که او به‌لحاه پیشرفت را کام‌به‌کام پیمود و پستر موفقیت و ثوابت نامزد سیمرغ بلورین به خشت چید و همین یک‌شبه ره صدساله طی نکردن راز ماندگاری و درخشش او شد. پانته‌آ پناهی‌ها همانند بسیاری دیگر از بازیگران استخوان‌دار و حرفه‌ای، ابتدا در تئاتر درخشید. او البته در کنار تئاتر به‌عنوان منشی صحنه و دستیار کارگردان نیز در پروژه‌های سینمایی حضور داشت. حضور او به‌عنوان بازیگر نقش‌های مکمل سینما به نسبت پیشینه فعالیت‌های هنری‌اش دیر اتفاق افتاد. پناهی‌ها در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ در فیلم‌هایی مانند «کس»، «خانوم» و «چینگو» بازی کرد؛ اما نقطه عطف کارنامه‌اش در آن برهه شاید فیلم «من دیه‌گو مارادونا هستم» باشد. او در این فیلم خوش درخشید و توانست نامزد سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مکمل زن در جشنواره فیلم فجر شود. از مهم‌ترین نقش‌های کارنامه پانته‌آ پناهی‌ها نقش او در فیلم «فنس» است. «فنس» شاید بهترین بازی او نباشد؛ اما بهترین نمود او روی پرده است. این نقش با او تفاوت سنی چندین‌ساله داشت و همین امر طبعاً کریم سنگینی را نیز به بازیگر تحمیل می‌کند، انتقال درست حس‌ها روی پرده، دقت در حرکات بدن، یکدستی بازی در سراسر فیلم و توانایی بازیگر در ایفای کلیت‌های کاملاً متفاوت و کنترلی که بر جزئیات چهره‌اش دارد، از ویژگی‌هایی است که پیروزن فیلم «فنس» را به یکی از امتیازات آن بدل می‌کند؛ نقشی که البته از سوی داوران جشنواره ملی فجر، نادیده گرفته شد و در جشنواره بین‌الملل مورد تقدیر قرار گرفت. در سال ۱۳۹۶، پناهی‌ها یکی از پرکارترین بازیگران سینمای ایران بود. او در فیلم «لاک قرمز» نیز بازی کرد؛ نقشی کاملاً متمایز از نقشش در «فنس». او در «لاک قرمز» مادری زنج‌زیده است که کارش به بیامریستان روانی کشیده می‌شود و کشمکش‌های او با دخترش از اصلی‌ترین خصوصیات نقش است. یکی از ویژگی‌های همیشگی پناهی‌ها مهارتش در نمایش تغییر تدریجی آدم‌هاست، او بدون نشانه‌گذاری خاصی این تغییرات را در بازی‌اش لحاظ می‌کند و این درگدیسی بدون اغراق و مبالغه در بازی او اتفاق می‌افتد. پناهی‌ها مانند همان سال در فیلم «عادت نمی‌کنیم» ابراهیم ابراهیمیان هم نقشی مکمل را ایفا کرد. نقشی که شاید در کارنامه او چندان برجسته نباشد؛ اما مهم‌ترین ویژگی‌اش به اندازه‌ی بودن آن است. پناهی‌ها تلاش نمی‌کند تا حتی در نقشی کوتاه «بیش از اندازه» دیده شود؛ درواقع او همواره کلیت و کیفیت فیلم را به کمیت حضور خود ترجیح داده است. از

متفاوت‌ترین نقش‌های پناهی‌ها می‌توان به نقش شربت در سریال «شهرزاد» اشاره کرد؛ باز هم نقشی با مختصاتی متفاوت از تمام نقش‌های پیشین او در سینما. «درخونگه» نیز پانته‌آ پناهی‌های متفاوتی را به منصف ظهور می‌گذارد. این زن که درواقع یک femme fatal است، با ترسیم دقیق جزئیات و تغییرات درست چهره بازیگر با کمترین دیالوگی می‌دهد. زن اغواگر فیلم سیاهش اسعدی، سوی بازی قدرتمند بازیگر به عنصر مهم شخصیت‌پردازی هم وابسته است. پانته‌آ پناهی‌ها در این فاصله در سریال «بانوی عمارت» نیز خوش درخشید. این سریال گرچه مانند «شهرزاد» سریالی تاریخی بود؛ اما مختصات و ویژگی‌های کاراکتر افسر‌الدوله با شربت «شهرزاد» تفاوت‌های بی‌شماری داشت. این روزها، پناهی‌ها در فیلم «خروج» حاتمی‌کیا خوش درخشیده است؛ فیلمی که مانند دیگر فیلم‌های حاتمی‌کیا با جنجال‌های بسیاری مواجه شده است. اکران آنلاین فیلم و اتفاقاتی که درباره نمایش آن در جشنواره فیلم فجر و نشست مطبوعاتی‌اش پیش آمد، نیز بر این حواشی دامن زده‌اند. پانته‌آ پناهی‌ها در طول سال‌های فعالیتش به مخاطب ثابت کرده که هرگز در پی حاشیه و جنجال‌های مرسوم نبوده است.

برویز براتی: «خمرخوردن با ازدر در تموز». این کلام عجیب، توصیفی از کاربست مناسب ادبیات و شعر کهن در تابلوهای شهریار احمدی است؛ نقاشی که آثارش عرصه سَنستز ادبیات عرفانی ایرانی، نگارگری بومی و زبان هنری آبستره اکسپرسیونیستی است، بی‌آنکه بتوان آنها را «صمیمی‌سازیِ صرف ادبیات» نامید. او در یکی از مجموعه‌هایش به نام «رومی در جامم» به زیبایی این عبارت را در قالب تصویری دهشتناک از زندگی منصور حلاج به تصویر کشیده است. غروب یکی از روزهای بهمن ۹۸ است. هنوز سرفه‌های پیایی هیچ‌کس به‌معنای ابتلا به کرونا تسفیه نمی‌شود و من بدون نشانه‌ای از سرفه‌های پیایی‌ام، با احمدی دور یک میز نشستام؛ هنرمندی که با پرده‌های عظیم خود که صحنه رویارویی روایت و انتزاع هستند و عرصه کاربست ماهرانه رنگ‌های درخشان، آجرهای دیوار تاریخ بصری ما را تکمیل می‌کند.

استودیوی کار و نقاشی او در دوطبقه است. در طبقه پایین، اتاق مطالعه قرار دارد؛ اتاقی با تلسکوپ‌ها، گُرهِ‌های جغرافیایی، ساعت‌ها، ابزارالات رصد ستارگان و کتاب‌های پرشمار؛ شبیه اتاق یک مُنجم. جغرافیای‌دان یا مورخ. احمدی چند سال قبل در گفت‌وگویی خود را «فرزند خلف سزان» دانسته بود. گفت‌وگویمان را با سؤالی دراین‌باره آغاز می‌کنم؛ اینکه آیا او همچنان خود را فرزند خلف نقاش نامدار امپرسیونیسم می‌داند؟ در واکنش به سؤالم می‌خندد، روی صندلی خود جابه‌جا می‌شود و به کوتاهی پاسخ می‌دهد: «هنوز هم فرزند خلف سزانم!» می‌پرسم چه کنش و واکنشی درونش اتفاق افتاد که در این سال‌ها از فرزند خلف سزان‌بودن، تبدیل شد به هنرمندی معاصر؟ مکتبی می‌کند و پاسخ می‌دهد: «الان که نمی‌خواهیم درباره سزان حرف بزنیم!» و بدون اینکه منتظر شنیدن پاسخم بماند، ادامه می‌دهد: «سزان، علاوه‌بر اینکه ساختار نقاشی را واقعاً درگروَن کرد، ساختار نگاه‌کردن را هم تغییر داد. قبل از بسیاری از هنرمندان شاخص به‌صورت ملموس این کار را انجام داد. کوربه این کار را کرده بود، سده‌ها پیش جوتو هم؛ اما سزان عملاً کاری کرد که آرتیست بلند شود و دور مدل بگردد و بی‌تعارف! مدل را فراموش کند و ایزه مقابلش را اساساً تبدیل به امر ذهنی کرد. قبل از آن می‌توان به جرئت گفت نقاشی ارتباط مستقیم‌تری با دنیای عینی داشت. تأثیری که سزان بر من گذاشت این بود که کل تناقضاتی را که در یک تصویر می‌تواند وجود داشته باشد در عین ماندگاری آن تناقض می‌شود همکن کرد؛ مهم این است که هنرمند چطور بتواند این یک‌کاسه کند و تبدیل کند به یک ساختار منسجم.

درواقع من فرزند آن ساختار منسجم سزانم که حالا، هرکس به فراخور تکنیک کار خودش جلو می‌رود؛ مثلاً پاساژهای رنگی‌که ایجاد می‌کنند و رنگ‌ها را به هم وصل می‌کنند و در عین نامتعادلی تعادل ایجاد می‌کنند مثل اینکه روی طناب راه بروند و در عین نامتعادلی تعادل ایجاد کنند. ما لَی‌لی‌کردنِ مرد بزرگ را روی زمین صاف گذاشتیم. همه‌چیز از دوران کودکی آغاز می‌شود؛ آنگاه که نسیم خنک پاییزی، قاصدکی را به حرکت درمی‌آورد و نگاه کنجکاو کودک، بال‌های خیال را باز می‌کند و همراه با قاصدک به بیکران خیال، پرواز می‌کند. شاید اولین ساختارهای تصویری در فکر و اندیشه او در نقش خیال بر پهنه آسمان نیلگون ترسیم شود و سپس آهسته‌آهسته رشد می‌کند و قوام می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که در آینده هنری خود از آن بهره فراوان خواهد برد یا شاید به‌گونه‌ای دیگر تأثیرگذار در آثار هنرمندان دیگری شود.

هربرت ریبد در کتاب «هنر امروز» می‌نویسد: «هنر کودکان مورد بررسی جدی قرار گرفته است و این بررسی در آثار به نسبت جدید پولر، ولف، انگ^۵ و لوفنفلد^۶ به حد اعلای خود رسیده است و نیز با جلب توجه به کیفیات مثبت هنر بچه‌ها تأثیر مستقیمی بر کار هنرمندان جدید، داشته است. زیرا در آثار این هنرمندان کوششی عمدی در راه دستیابی به صداقت و سادگی صصافی صورت ظاهری کودکانه مشاهده می‌شود.^۵ این در حالی است که فروید کشف کرد که رؤیاهای تمایلی به بازگشت دارند؛ به این معنی که می‌خواهند به صورت مواد خام خاطرات و بیشتر خاطرات طفولیت بازگردند. یونگ معتقد است که ما ضمن

رؤیاهای و خیال‌بازی‌های خود از آن هم دورتر، به دوران طفولیت نوع انسان بازمی‌گردیم. رؤیای‌پردازی، نوع بدوی و قبل منطقی تفکر در مراحل اولیه فرهنگ انسانی است»^۶. شاید با توجه به مطالب ارائه‌شده بتوان گفت که بیشتر آثار ماندگار هنری جهان، خیال‌پردازی‌های عاشقانه هنرمند در زمان و مکانی بوده است که بال خیال گسترانیده و رها و آسوده از سستایش اینن و آن، غرق در افکار و طنزهای روح خود، جهانی‌ساز را متصور شده است که تأثیرات آن سال‌ها و شاید قرن‌هاست که همچون آفتاب می‌درخشد.

هنر چه رخوت‌آور و چه عقل‌آفرین باشد و چه ظلمت‌زا یا پرطوفان، صرفاً توصیف علمی‌واقعیت نیست. نقش ویژه آن همواره این است که انسان جامع را به تکاپو درآورد، به «من» توانی ببیخشد که به مدد آن خود

گزارشی از دیدار و گفت‌وگو با شهریار احمدی، نقاش- بخش نخست

آزادی در مقیاس بزرگ



نمی‌کنیم، ولی به سیرک می‌رویم و پول می‌دهیم لی‌لی‌کردن مرد را روی طناب نگاه کنیم. کاری که سزان در آن موقع کرد این بود که قشنگن روی لبه طناب رفت و این کار را با زیباترین رنگ‌ها در کنار هم انجام داد… راه را برای همه باز کرد و گفت بیایید طنابی هست که از هزار پل محکم‌تر است؛ چیزی که جان برجر بعدها می‌گوید دایالکتیک سزانی. بعدها نقاشانی مثل پیکاسو و براک کلا همه‌چیز را به هم ریختند؛ ولی میراثی که از ۱۵۰ سال پیش، از سزان شروع شد، رسیده به چیزی که ما حالا به آن می‌گوییم هنر».

از گفته لوسی اسمیت تا پیشنهاد مام‌بیگی

ادوارد لوسی اسمیت، هنرشناس بنام انگلیسی، در یادداشتی بر آثار شهریار احمدی می‌نوید این هنرمند پشت‌پازده به سنت‌های غربی و درواقع از بند سنت‌های غربی رسته. در عین حال از عناصر هنر ایرانی و نگارگری ایرانی هم فراروی کرده و تحت تأثیر قرار نگرفته است. تلقی خود را از گفته‌های لوسی اسمیت با احمدی در میان می‌گذارم. می‌پرسم احادی شما به‌صورت ملموس این کار را زندگی خودتان که نه شرق و نه غرب، موضوعیتی برایتان ندارد. پاسخش با فروتنی همراه است: «فکر می‌کنم که هنوز ترسیدم و این خود تلاشی است که مدام در حال شدن است؛ چون آدم اگر برسد دیگر باید بایستد و همه‌چیز تمام می‌شود. ایستت کامل. همواره در نقاشی بعدی آنچه را که در توانم است نشان می‌دهم، که البته یک ناگامی ضمنی وجود دارد و راه را برای کار بعدی باز می‌کند. تحلیلی که لوسی اسمیت کرد، این بود که می‌گفت من نقاشی را از حیطة کتاب‌سازی و قاب‌بندی‌ها یا ایلسترسیون‌های نگارگری فراتر برده‌ام و از طرفی سازوکار نقاشی غربی به کار می‌برم که غربی نیست.

پیوندی میان اینن دو برقرار می‌شود که نمی‌توان گفت که نقاش، غربی است یا تحت تأثیر مینیاتورا چیز دیگری است که همه اینها هست و همه اینها نیست! آن لحظه‌ای که برای خودم هم کشف نشده است. هاله‌هایی می‌بیند آدم و ازطریق بازتابش در واقعیت‌های دیگران متوجه می‌شود.

هنر

مجموعه‌هایش مثل «فنون کهن عشقباری»، «فنون کهن کیمیا»، «تیغ بَلاَک»، «آرش و کوه»، «بر خان برنج‌فروشان»، «سماج و رومی در جامم» می‌توان فهمید. از او می‌خواهم درباره شکل‌گیری این مجموعه‌ها بگوید. بوشه تصاویر آثارش را یک‌به‌یک به ترتیب زمانی باز می‌کند و ادامه می‌دهد: اولین مجموعه‌ای که به نمایش گذاشتم، «سماج» بود. البته قبل از آن چند مجموعه به نمایش گذاشتم که به‌صورت گروهی بود؛ از جمله یک مجموعه رنگ و روغن روی مقوا که ایام هنرستان آنها را سر کلاس بیژن اخگر کار کردم مربوط به سال ۱۳۷۵ که سال ۷۶ در یک نمایشگاه گروهی در کرمانشاه به نمایش گذاشتم.

«پس با مجموعه «سماج»، آکرلیک تکنیک اصلی‌تان شد…

بله. سر کلاس‌های فریدون مام‌بیگی این مجموعه را کار کردم. او پیشنهادی داد که نمی‌شد ازش گذشت. پیشنهاد آزادی در مقیاس بزرگ!! رنگ آکرلیک با قلم‌موی پهن روی مقوای بزرگ. می‌شد با فراغ بسال روی بوم حرکت کرد. سماع می‌گذارد. از جعبه شیرینی روی میز شیرینی‌ها را در بشقاب‌ها می‌چیند و درحالی‌که سیگار خود را روی چوب سیگار عناب بلندش تنظیم و آن را روشن می‌کند ادامه می‌دهد: هنوز به یک نقطه سکونی نرسیدم که بگویم بلدم؛ یعنی واقعا اینن را بی‌اغراق می‌گویم. سر هر کاری اضطراب دارم که اینن کار را چطور تمام کنم. وقتی کارم تمام می‌شود دوست دارم بنابید استودیوی من را ببینید انکار زلزله آمده است. گویی که آخرین کار من است. همه‌چیز را می‌ریزم. آخرین قطرات رنگ را استفاده می‌کنم می‌گویم دیگر چرا بگذارم بماند این که آخرین کار من است. همه‌چیز به هم می‌ریزد. کار می‌ماند و چند ماهی می‌ماند دو تا لکه اضافه می‌شود یا شاید کلا عوض شود یا بگویم نه، خوب است! گاهی اوقات که همسرم مُهر تأیید رویش بزند باز خیالم کمی راحت می‌شود. تازه آنجا هم کشتن‌های داریم! من و آزاده روی نقطه اتمام کارهایم اشتراک نداریم! او اعتقاد دارد که در وعده دوم و سوم کار تو تمام شده ولی من در وعده هجدهم دارم رویش کار می‌کنم. می‌گوید نیازی نیست به این قدر زیاده‌گویی و وسواس، مثلاً شش ماه پیش که رویش کار می‌کردی همان خوب بود و شش می‌کردی. برای او خوب است ولی برای من خوب نیست، من راضی نیستم.

«یاد جمله معروف استاد بزرگ باروک رامبراند می‌افتم؛ اثر هنرمند زمانی پایان‌یافته تلقی می‌شود که هنرمند منظورش را بیان کرده باشد. درست است، اما خیلی کلی است. از نظر من تمام نشده و از نظر آزاده تمام شده است. او منظورش را در وعده‌های نخستین دریافت می‌کند اما این برای من کم است. بلند می‌شود و پشت کامپیوتر می‌نشیند. دعوتم می‌کند که گفت‌وگویمان را با نشان‌دادن تصاویر کارهایش روی مانیتور ادامه دهیم. نقش ادبیات و شعر کهن در کار او بارز است؛ اینن را از نام

نقش خیال‌پردازی در ایجاد یک اثر هنری

علیرضا کریمی‌صاری^۱

را با زندگی شـخـص دیگری همذات پندارد و آنچه را که به او تعلق ندارد اما می‌تواند متعلق باشد، به تصرف خویش درآورد.^۲ پس هر آنچه در دنیای خیال وجود دارد قادر است به هنر یا واقعیت بیرونی تبدیل شود. همچنین خیال‌پردازی عنصری انسانی است که در بسیاری از آثار شاخص هنرمندان جهان به اشکال مختلف می‌توان دید. همواره خیال‌پردازی در دنیای هنر موجب آفرینش‌های نو بوده است، درواقع شاید بتوان گفت خیال، پیش‌طرحی است برای خلق‌کردن یک اثر هنری که می‌تواند انسان را به شناخت و معرفت نزدیک‌تر کند. آنجاست که خیال و احساس در هم می‌آمیزند تا نگاهی رمانتیک پدید آید. باید دانست که در کنار عقل و طبیعت، دل و احساس بیش از اندیشه نفوذ دارد و آرزو، بیش از حقیقت مؤثر است. از این‌رو باید احساسات و هوس‌های روح را –البته حد امکان در قلمرو اخلاق– مورد بحث قرار داد. دل باید بی‌قیدوبند سخن بگوید و بی‌قیدوشرط فرمان براند. شاعر موهای آشفته را به دست باسد بسیار. شتل سیاهی بر دوش، زبیه زاید (درخت) بیبی در روشنایی ماه و در کنار برجی ویران و با دلی که بی‌شک برآز عشق بدرفرجامی شکسته است، با خوشبخت خلوت می‌کند و غرق رؤیا [خیال‌پردازی] می‌شود. در این رابطه، ادبیات رمانتیک چنین قیافه قرار‌دادی را تمجید داده و توده مردم را با آن آشنا کرده است.^۳ در ادبیات جهان، کمتر نامی می‌توان یافت که به اندازه «گوته» شهرتی جهانی داشته باشد. در اروپا، شکسپیر و داتنه مقامی بس رفیع دارند اما هیچ‌کدام از آنها والاتر از گوته نیستند و می‌توان گفت گوته بزرگ‌ترین شخصیت ادبی قرن نوزدهم و یکی از برجسته‌ترین نوابغ تاریخ جهان است. او شاعری است که قادر بود با نگاه خیال‌پردازانه و قدرتمند خود تا اعماق روح خواننده نفوذ کند و شاید او بنیان‌گذار مکتب رمانتیسم باشد و خالق آثاری است که بزرگان ادبیات جهان همواره او را مورد تحسین قرار داده‌اند. او در اواخر عمر خود تحت نفوذ افکار و عقاید و فلسفه حافظ شیرازی بود و این عشق و شور ووصف‌پذیری گوته به حافظ، در تاریخ ادبیات آلمان و جهان بسیار مورد توجه قرار گرفته است و سبب پدیدآمدن اثری بزرگ و ماندگار تحت عنوان «دیوان شرقی و غربی» شد. یکی از معروف‌ترین اشعار او «تقلید» نام دارد که این‌گونه سروده است: حافظ، دلم می‌خواهد از شیوه غزل‌سرایی تو تقلید کنم، چون تو، قافیه پردازم و غزل خویش را به ریزه‌کاری‌های گفته تو بیاریم. نخست، به معنی اندیشم و آنگاه بر آن لباس شاد زیبا بپوشم. هیچ کلامی را دو بار در قافیه نیآورم

زیر درختان زیتون

مراسم مجازی یادبود «سیامک شایقی» برگزار شد

پرشور با کوله‌باری از فکر

● **گروه هنر:** کانون کارگردانان سینمای ایران به یاد «سیامک شایقی»، نویسنده و کارگردان تازه‌درگذشته سینمای ایران، مراسم را به صورت مجازی برگزار کرد. این مراسم شنبه، ۳۰ فروردین، به صورت زنده در صفحه اینستاگرام کانون کارگردانان سینمای ایران به آدرس Sifd. insta برگزار شد. در این مراسم مجازی، همکاران، دوستان و خانواده سیامک شایقی حضور داشتند. مسعود جعفری‌جوژانی، کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس سرشناس سینما و تلویزیون، در پیامی در مورد زندگی سیامک شایقی گفت: «سیامک شایقی با کوله‌پشتی‌ای پر از حرف‌ها و ایده‌های بکر و تازه قدم به میدان گذاشت».

متن کامل پیام تصویری مسعود جعفری‌جوژانی به این شرح است: «دوست، رفیق و همکار عزیزم، سیامک شایقی را از زمانی که وارد سینما شد، می‌شناسم. شوق‌زده، پرشور، اندیشناک با کوله‌پشتی‌ای پر از حرف‌ها و ایده‌های بکر و تازه قدم به میدان گذاشت. وقتی درباره سینما حرف می‌زد، از برق چشم‌هایش پیدا بود که این پهلوان جوان، با چاله‌ها و چاه‌هایی که دیوهای اهریمن‌صفت بر سر راه اهل هنر این دیار کنند آشنایی ندارد. یک‌تنه با هرچه زیاد سیامک شایقی گفت: کرد. گرم بود و تازه نفس، به تنها چیزی که فکر نمی‌کرد سرمایه لعنتی بود که سایه سنگینش را روی سینما پهن کرده. هرچه داشت در طبق اخلاص گذاشت و بیشتر فیلم‌هایش را با سرمایه شخصی خودش و دوستانش ساخت. چیزی نگذشت که تارهای نامرئی را کشنده صاحبان این نوکیسه سرمایه به دست‌وپایش پیچیدند؛ مشکلی که باعث شد بیش از ۹۰ درصد از نیروی خلاقه‌اش را صرف کارهای فرعی تولید و تهیه کند. همین چندسال پیش، بانک قصد داشت خانه‌اش را که برای ساخت فیلم گرو گذاشته بود از او بگیرد. هرگز نفهمید از این دام هولناک به سلامت گذشت یا نه. باید هست برای فیلم آخرش، صبح تا شب می‌وید و تا یک سانس در دست، درداشتن «چهره‌ی‌های برای رباب» اهمیتی نمی‌دهد. ظاهراً مسئولان هنری کشور هم مافیای سنان و نمایش شده‌اند؛ دوران بی‌معنی و بدی که هر اهل هنری امیدش را از دست داده و باروبندیش را بسته که برودا سیامک عزیز یادت گرامی، در این روزهای کرونایی مظلوم رفتی … راحت بره‌رو و سبز باد».

درگذشت کارگردان «تام و جری»

● **گروه هنر:** «جین دیچ»، تصویرگر و انیماتور برنده اسکار که کارگردانی چندین قسمت از انیمیشن‌های معروف «تام و جری» و «ملوان زبل» را برعهده داشت در ۹۵ سالگی درگذشت. به گزارش هالیوودریپورتر، «جین دیچ» جایزه اسکار بهترین پویانمایی کوتاه سال ۱۹۶۰ را برای فیلم «مونزو» به خود اختصاص داد و در سال ۱۹۶۴ نیز برای دو انیمیشن «ناندک» و «چگونه از دوستی جلوه‌گیری کنیم» نامزد دریافت جایزه اسکار در این شاخه شد. این هنرمند همچنین کارگردانی ۱۳ قسمت از مجموعه «تام و جری» و برخی از قسمت‌های «ملوان زبل» را در کارنامه خود به ثبت رسانده بود. «جین دیچ» شخصیت کارتونی «تام ترفیک» را در قالب یک سریال خلق کرده بود که در برنامه کودک تلویزیونی «کاپیتان کانگرو» روی آنتن می‌رفت و در سال ۱۹۵۸ برای هم تهیه‌کنندگی مشترک انیمیشن «درخت خانوادگی سیدنی» نامزد دریافت جایزه از آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار بود. او در سال ۲۰۰۴ جایزه «وینزو مکی» را به پاس یک عمر دستاورد هنری در عرصه انیمیشن دریافت کرد. ناشر «جین دیچ» در گفت‌وگو با خبرگزاری آسوشیتدپرس بیان کرد این هنرمند پنجشنبه‌شب به طور ناگهانی در خانه‌اش در شهر پرگ از دنیا رفته است. هنوز جزئیات بیشتری دراین‌باره منتشر نشده است.

انتظار توقف فیلم‌برداری «مجزور خروج»

● **گروه هنر:** ستاد کرونای خانه سینما از تهیه‌کننده پروژه سینمایی «شیلوتکا» به‌خاطر متوقف‌کردن مرحله فیلم‌برداری این فیلم تشکر کرد. در پی آغاز مجدد فیلم‌برداری فیلم سینمایی «شیلوتکا»، با کارگردانی و تهیه‌کنندگی حسین قانع‌ت، سخنگوی این ستاد از فیلم‌برداری این فیلم و فیلم سینمایی «مجزور خروج»، به کارگردانی کیارش اسدی‌زاده و تهیه‌کنندگی فیروز شیروانلو- طوس- صص ۱۶-۱۷. ۸. نوری نظام‌الدین، مکتب‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم، ۱۳۸۵، زهره، صص ۱۱۶-۱۱۷. ●**عکاس و مدرس دانشگاه علم و صنعت ایران**